

محبوبیت پیامبر اعظم (ص)

سید محمد طباطبایی ۱

چکیده

محبّت بدون معرفت به دست نمی‌آید. همان طوری که اطاعت بدون محبّت امکان پذیر نیست. محبّت محور تعلیم و تربیت است و حق تعالی معیار محبّت را اطاعت از رسول خدا نبی مکرم اسلام قرار داده است. محبّت حبیب الله و پیروی او، انسان را محبوب خدا می‌کند. اگر نور معرفت بر دل بتابد، بی‌درنگ نسیم محبّت در آن وزیدن آغاز می‌کند و اگر فرشتگان، با کثرت عبادت خسته نمی‌شوند، انسان‌ها را نیز چنین تواند بود که انس با عبادت، در پرتو محبّت، برایشان ملال آور نباشد.

در نوع ادعیه شرط اصلی محبّت خدا، پیروی از حبیب او دانسته شده و این امر با گناه و معصیت سازگاری ندارد و محبّ چنین محبوبی از هر رجسی بدور است. رایحه دلپذیر بحث محبّت، خصوصا محبّت الله و اولیاء الله جان‌های تشنه را ترنم می‌بخشد و شهد شیرین او برای هر کس همان است که خود وی در دل دارد. پس اگر بحث محبّت مطرح گردیده با معرفت و اطاعت همراه است و انبیای الهی به اندازه محبوبیتشان مجذوب‌اند و گل سرسبد آنها پیامبر اعظم (ص) است.

کلید واژگان: حبّ پیامبر، پیامبر اعظم (ص)، محبوبیت پیامبر.

مقدمه

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران، ۳۱) حمد خدای سرمدی را سزااست، که با دعوت خود و دعای بندگان محبوبش، دوام فیض را تضمین فرمود و ستایش او را سزااست، که حمد را بهای نعمت ها، و پناهگاه از بلاها وسیله رسیدن به نعمت‌ها و بهشت جاودان افزایش احسان و کرمش قرار داد. تحیت ابدی پیامبران الهی به ویژه حضرت پیامبر اکرم (ص) را رواست که خاتم رسولان، صدرنشین محفل کروییان، معلّم و مدرّس فرشتگان و نور عالم هستی، محبوب حق تعالی و دردانه‌ی گیتی و دارای خصلت‌های بی‌شمار بود که همه به منزله ردائی است، تنها بر قامت رعنا و زیبای پیامبر اسلام (ص). و درود نامحدود بر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را بجاست که چراغ‌های روشنی بخش تاریکی‌ها و وسیله نجات امت‌ها و مرکز ثقل فضیلت و برتر و معصوم از هر عصیان و عالم از هر سانج به دستور خداوند مخصوصاً حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود که مهم ترین وسیله صیانت از هر رخداد تلخ به اذن پروردگار است به این ذوات قدسی تولی داریم و از معاندان آنان تبری می‌نمائیم. آنچه در این مقاله خواهد آمد اجمالی است درباره «محبوبیت پیامبر اعظم (ص)» که در آن گوشه‌ای از کمالات آن نبی معظم بیان شده است. در ضمن بحث، پیوند عمیق محبت با طاعت و معرفت که از مطالب مهم در معارف اسلامی است، آشکار خواهد شد.

معنا و ریشه محبت

محبت از ریشه «حبّ» و ضدّ «بغض» است. (العین، ۱، ۳۷۶) در فارسی دو معنا برای محبت ذکر کرده‌اند: دوست داشتن (مصدر متعدی) و دوستی و دوستداری (اسم مصدر) (معین، ۳، ۳۸۹۲). راغب اصفهانی می‌گوید: محبت خدا به بنده، این است که نعمت خود را بر او نازل کند و محبت بنده به خدا این است که خواستار نزدیک شدن به او باشد. محبت خدا به بنده، در حقیقت، به معنای محبت او به خود است؛ زیرا کمال بنده، جلوه‌ای از کمال خداست. محبت یعنی خواستن و تمایل نسبت به چیزی که شخص آن را می‌بیند و خیر می‌پندارد. آن گونه که از آیات و روایات بر می‌آید محبت، بر سه وجه است:



۱- محبت و دوستی برای خرسند شدن چنانچه در سوره انسان آیه ۸ فرموده: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» یعنی و هم، بر دوستی او (یعنی خدا) به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند.

۲- محبتی که برپایه بهره‌مندی است، چنانچه در سوره صف آیه ۱۳ فرموده: «وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی و باز تجارتی دیگر که آن را هم دوست دارید، نصرت و یاری خدا و فتح نزدیک و بشارت رحمت به اهل ایمان است.

۳- محبت برای فضیلت و بزرگی باشد، مثل محبت دانشمندان و دانش‌پژوهان برای علم نسبت به یکدیگر و چه بسا محبت به خواستن و اراده تفسیر شود مانند آیه ۱۰۸ سوره توبه: «... فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» یعنی: در آن مسجد مردان پاکی که مشتاق تهذیب نفوس خودند، در آیند و خدا مردان پاک مهذب را دوست می‌دارد.

هر محبتی اراده است اما هر اراده و خواستن، محبت نیست. پس دوستی و محبت خداوند متعال به بندگان همانا بخشایش و نعمت دادن او به آنهاست، و محبت بنده در باره خداوند، خواستن و اراده‌ی تقرب و قدر و منزلت یافتن نزد اوست (مفردات، ۱، ۴۴). اصل حُبّ از «حَبَّ» و «حَبَّه» به معنای دانه گرفته شده است. چون محبوب در تخم و دانه‌ی مرکزی قلب که از آن به «سویدای دل» یاد می‌شود، نفوذ دارد، از این رو عنوان محبت بر آن اطلاق شده است. حُبّ و محبت در برابر بغض و نفرت، به معنای خواستن چیزی است که خیر دانسته می‌شود، یا گمان می‌رود که خیر است. برخی محبت را از جنس میل طبع دانسته‌اند، نه از جنس اراده، مانند میل طبیعی پدر به فرزند (مجمع البیان، ۲، ۴۵۳).

رابطه‌ی محبت با معرفت و اطاعت

محبت، واسطه‌ی بین معرفت و اطاعت است. محبت از سویی معلول معرفت و از طرفی علت طاعت؛ زیرا محبت بدون معرفت به دست نمی‌آید، چنان که اطاعت نیز بدون محبت حاصل نمی‌گردد. بر همین اساس است که محبت محور تعلیم قرار گرفته و وجود مبارک پیامبر اعظم (ص) که حبیب الله است، معلم و راهنمای مردم گردیده و اجر رسالت خویش را مودت به عترت طاهرین (ع) قرار داده است. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»

(شورا، ۲۳) بگو جز دوستی نسبت به خویشانم، پاداشی از شما نمی‌خواهم. حضرت امام صادق (ع) نیز فرمودند «کسی که خدا را عصیان کند، محبّ خدا نیست. آنگاه به این شعر استشهاد فرمود:

تعمی الإله و أنتَ تظهر حبّه هَذَا مَحْمَالُ فِي الْفِعَالِ بَدِيعِ
لو كان حبك صادقاً لأطعته إنّ الـ محبّاً لم ينـ يحبّ مطيع

(امالی صدوق، ۳۹۶)

طبق برخی روایات اگر کسی خدا را اطاعت کند، ولی محبّ امیرالمؤمنین (ع) نباشد، به بهشت وارد نخواهد شد. چون در حقیقت خدا را اطاعت نکرده و آیه‌ی ۳۱ آل عمران معیار محبّت را اطاعت از رسول خدا (ص) دانسته است. پس اگر کسی محبّ و پیرو امیرالمؤمنین (ع) نباشد، پیرو و محبّ حبیب خدا نیست و اگر کسی پیرو و حبیب خدا نبود، پیرو خدا نیز نخواهد بود. پس محبّ هرگز نسبت به محبوب عصیان نمی‌ورزد. و وقتی پیروی حبیب خدا در همه جوانب صورت نگیرد، محبّت نیز ناقص است و تنها راه تکمیل آن، همان پیروی و اطاعت است.

محبّت به دو چیز وابسته است: یکی وجود کمال در محبوب و دیگری معرفت محبّت نسبت به آن. حضرت امام صادق (ع) فرمودند: اگر نور معرفت بر دل بتابد نسیم محبّت می‌وزد. «إذا تجلّی ضیاء المعرفة فی النوادِ هاج ریح المحبّه» بر این اساس، ائمه اطهار (ع) در باب معرفت الهی به مرحله تامّ آن رسیده‌اند که این رو محبّت آنان به خدا محبّت تام است و در نتیجه همه اعمالشان از روی عشق و محبّت به خداست.

انسان‌های کامل داعیه‌ی شخصی ندارند و هرگز مردم را به سوی خود دعوت نمی‌کنند، بلکه فقط به خدا دعوت می‌کنند. از این رو محبّت آنان محبّت خداست. محبّت در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی بقره محبّتی است که زمینه اطاعت و تبعیت است نه هدف حبّ کمال. اطاعت زاییده‌ی محبّت و محبّت برخاسته از بینش است، گویا میان بینش، گرایش و کنش ترتّب علیّی و معلولی است. اگر کسی محبوب حق شد، آثار فعل خدا به دست او ظاهر می‌شود. از سویی هم، عبادت برخاسته از محبّت، خستگی در پی نمی‌آورد، بدین سبب است که کثرت عبادت هرگز سبب خستگی فرشتگان نمی‌گردد. خستگی و عدم نشاط در عبادت ناشی از فقدان محبّت است. سخن گفتن و هم‌نشینی و انس با دوست، لذّت بخش است نه ملال آور.

سوز دل اشک روان آه سحر ناله‌ی شب
این همه از نظر لطف شما می‌بینیم
(دیوان حافظ)

ارزش و اجر محبت

عشق یعنی محبت کامل. عمل به تنهایی ارزش ندارد و ارزش آن برخاسته از ارزش محبوب است، همان گونه که ارزش علم به ارزش معلوم و ارزش هنر به متعلق هنر است. بر این اساس، اگر کسی سنگ یا گیاهی را دوست داشته باشد، ارزش محبت او به اندازه همان سنگ و گیاه است و اگر محبوب او بهشت باشد، ارزش محبت او به اندازه بهشت است. اما اگر محبت و علاقه به ذات اقدس خداوندی تعلق گرفت، دیگر حد و اندازه ای نخواهد داشت، گر چه مرتبه‌ی عشق حیوانی، با وصال به محبوب به سردی گراید، ولی عشق الهی هر دم سوزنده تر می‌شود. از این رو عاشق حق، با سوز و گذاری وصف ناشدنی می‌گوید «و قلبی بحبک مُتِّیماً» (دعای کمیل) و اینکه از امام صادق (ع) نقل شده است: «اِنَّهٗ کَانَ یَقُوْلُ: اللّٰهُمَّ تَمَلَّءْ قَلْبِیْ حُبًّا لِّکَ» (دعای ابوحمزه ثمالی)، تعبیر «کان یقول» نشانگر استمرار است و این سخن حکایت از سیره‌ی آن حضرت دارد. حضرت سید السّاجدین (ع) نیز فرمودند: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ اَنْ تَمَلَّءْ قَلْبِیْ حُبًّا لِّکَ».

الهی، صحبت دوستان تو آب جان است و با غیر ایشان تاب جان است، لذا قلب لبریز از محبت را «متیم» گویند. اگر قلب، لبریز از محبت خدا شد دیگر برای غیر خدا، جایی باقی نمی‌ماند. چون این محبت، عقلی است، محبوب هر قدر کامل تر باشد، محبت پرفروغ تر است. گاهی انسان به حبّ «حلال» مبتلا است؛ به چیزی محبت می‌ورزد. لیکن از آن اطاعت نمی‌کند؛ مانند این که به فرزند و دارایی خویش علاقه مند است، ولی دستورهای عبادی خود را نیز انجام می‌دهد. این علاقه و محبت که برای تنظیم امور دنیاست، چنان که خدای سبحان فرمود: «وَ جَعَلَ بَیْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم، ۲۱) حرام نیست، لیکن مانع کمال است، مگر آن که صبغه‌ی دینی داشته باشد، مانند محبت حضرت رسول اکرم (ص) نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و نیز محبت پدر و مادر نسبت به فرزند مؤمن و متعهد خود. و اگر به چنین قلبی متیم گفته‌اند از آن جهت است که اگر کسی لذت محبت را بچشد، سراغ محبت دیگری نخواهد رفت. زیرا از آن پس، عشق عاشق حق، همواره افزون خواهد شد.



ذره خاکم و در کوی توأم جای خوشست ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم
(دیوان حافظ)

آدمی در نشئه‌ی ناسوت و طبیعت، با نوشیدن قدحی سیراب می‌شود، اما در نشئه‌ی ملکوت به مجرد نوشیدن قدحی از آب؛ بدون دردِ عطشِ علاقه‌ی او به نوشیدن افزون می‌شود. بر این اساس، محبت از کمالاتی است که انسان هر چه بیشتر به آن آراسته شود، عالم تر، شایق تر و طالب تر خواهد گردید. در قرآن چنین می‌خوانیم: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» هر آن که فعل نیکویی انجام دهد، پاداش بهتری خواهد یافت (نمل، ۸۹)، «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» هر آن که فعل نیکویی انجام دهد، ده برابر آن بهره مند خواهد شد (انعام، ۱۶۰). بر پایه‌ی این اصل محکم الهی است که انسان از طریق محبتی که کسب می‌کند، محبوبیت می‌گیرد. با این که فاصله‌ی بین این دو، بسیار زیاد است. حق تعالی اجر مغفرت را نیز وعده فرموده است «و يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» چنان که در ازای نصرت عبد، هم وعده‌ی یاری و هم وعده‌ی قوت قدم می‌دهد «و إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد، ۷) اگر خدا را یاری کنید، او شما را یاری می‌دهد و گام‌های شما را قوت می‌بخشد.

خداوند متعال، ظرفِ محبت را از قدحِ محبوب بودن پر می‌کند و گناهان را نیز می‌آمرزد. زیرا از محبت که صفت فعل حق (تعالی) است، مغفرت فهمیده می‌شود. اما از مغفرت نمی‌توان محبت را فهمید. زیرا این طور نیست که همه‌ی افرادی که از جهنم در امانند، محبوب حق تعالی بوده باشند، آن که محبوب است، حساب دیگری دارد. اطاعت و پیروی از پیامبر^(ص)، نشانه‌ی دوستی و محبت با خدا و موجب دریافت عفو الهی است و رفتار و گفتار و کردار پیامبر^(ص) برای انسان‌ها محبت است و اطاعت از پیامبر^(ص)، در کنار اطاعت خداست. لذا ایمن بودن از جهنم کجا و کنار حوض کوثر از نعمت ملاقات با حق تعالی و محبوبان او بهره مند بودن، کجا؟

آثار محبت حق تعالی

محبت اثر فعل خداست و هر محبتی آثار خود را در محبوب نمایان می‌سازد، پس محبت خدا بر اثر پیروی رسول اعظم^(ص)، محبوب خدا می‌شود و به منزلتی ره می‌یابد، که همه‌ی آنچه را که دارد، در راه خدا نثار می‌کند. چنانچه در کریمه ۵۴ مائده بدان اشاره کرده است،



اگر کسی از دین بیرون رود، به نظام دینی آسیبی وارد نمی‌شود؛ زیرا خداوند کسانی را می‌آورد که محبّ و محبوب اویند. مؤمنان خاضع و سرافراز، در مقابل کافران گردنکش تا آخرین لحظه مقاوم و پایدارند و از هیچ چیزی نمی‌ترسند و از فضل خاص الهی برخوردارند. این گونه افراد سه نوع رابطه را دارا هستند:

۱- رابطه با حقّ تعالی بر اساس محبّت.

۲- رابطه با مؤمنان بر اساس تواضع.

۳- رابطه با کافران بر اساس عزّت، طبع منیع و تسلیم ناپذیری.

از این منظر، انسان در دنیا هرگز بدون وظیفه و تکلیف نیست، لکن در هر مرحله ای وظیفه‌ی خاص خود را دارد. اگر می‌تواند با همراهی دیگران یا بر اساس «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» برای احیای دین همّت گمارد و به هر حال، در حالتی بین خوف و رجا و با عمل و رفتار، محبّت را آبیاری و از آن محافظت کند، تا به جایی رسد که جز خدا را نبیند و با از میان رفتن دوگانگی و کثرت و فنای در ذات اقدس الهی، محبّت الهی که به گونه ای شائبه‌ی دوگانگی و کثرت دارد، رخت بریندد.

همراه با ادعیه در وادی محبّت

در ادعیه‌ی ائمه‌ی اطهار^(ع)، مخصوصاً در مناجات‌ها، از محبّت سخن به میان آمده است؛ نقش کانونی محبّت در این ادعیه در حدی است که صرف نظر از آن، از ادعیه پوخته ای بدون مغز خواهد بود. در این گونه نازها و رازها و نیازها، شرط اصلی محبّت خدا، پیروی از حبیب خدا معرفی شده و نیز سبب محبّت و محبوب شدن، اطاعت محبوب و ترک معصیت او بیان شده است. از مناجات‌المحبّین امام العارفین و العابدین حضرت سیدالسادین^(ع) است که پیرامون محبّت الهی آتشین‌ترین تعابیر و دلنشین‌ترین مضامین را بیان کرده است.

آری، انسان وقتی طعم محبّت الهی را چشید، سخن او این است که: «الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبّتك فرام منك بدلاً» یعنی کسی که حلاوت محبّت تو را چشیده، دیگر چه چیزی می‌ماند که تو را رها کند و دنبال آن برود؟! آنگاه در فقره‌ی دیگری می‌فرماید: «فاجعلنا ممن اصطفيته لقربك و ولایتك... و اخلصته لودك و محبّتك» حضرت در این تعبیر ارزنده، خالص شدن را از خدا می‌خواهد؛ یعنی من را جزء کسانی قرار

ده که آنها را برای دوستی و محبت خود خالص کردی به گونه ای که غیر از خدا چیزی در دل آنان نمانده است.

حضرتش در ادامه فرمودند: «و فرغْتَ فَرَاةَ حَبِّكَ» یعنی خدایا من را جزء کسانی قرار بده که خودت فؤاد و دل آنها را برای محبت خود از غیر فارق ساختی. قلب انسان تا از غیر، خالی نشود، جای محبت خدا نیست. نخستین وظیفه انسان آن است که جوانه‌های حدائق صدور را ببیند و وارسی کند که: آیا آنچه که در آن می‌روید بوته‌های محبت است یا غضب؟ جوانه‌های محبت را باید مراقبت و آبیاری کرد تا ریشه بدواند، ولی جوانه‌های غضب را باید زود وجین کرد تا قلب آماده‌ی محبت شود. چون عرفان و محبت، دایره مدار هم هستند عرفان است که محبت می‌آورد، شناخت است که شوق می‌آورد و بدون عرفان و شناخت، محبت ممکن نیست. زمزمه‌های عارفانه‌ی عارف عاشق در خلوتخانه‌ی سرش با محبوب و معشوق حقیقی این است که گوید: «یا منی قلوب المشتاقین و یا غایة آمال المحبین اسئلک حبّک و حبّ من یحبّک و حبّ کلّ عمل یوصلنی الی قربک»، ای آرزوی دل مشتاقان! ای منتهای خواسته‌های محبّان، حبّ تو و حبّ دوست داران تو و حبّ هر آنچه که مرا به تو می‌رساند، از تو درخواست می‌کنم. محبّین مقصودی غیر از او ندارند و آن حقیقت هستی و کمال مطلق و جمال مطلق، آن حقیقة الحقایق، غایت آمال محبّین و فروغ جان عارفین است.

تبعیت محبت طرفینی است

قرآن کریم تبعیت از حبیب خدا را به صورت قانونی کلی، راه محبوب شدن معرفی کرده است: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ ... (آل عمران، ۳۱).

دلی از پیروی چون همدم آمد	نبی را در ولایت محرم آمد
در آن خلوت سرا محبوب گردد	به حقّ یک بارگی مجذوب گردد
ز «أن کنتم تحبّون» باید او راه	به خلوت خانه‌ی «یحبکم الله»
بود تابع ولی از روی معنا	بود عابد ولی در کوی معنا

(گلشن راز، ۴۱)

اگر هر تابعی مربوط و ملحق به متبوع خود است و هر فرزندی متعلق به پدر اوست، پیرو حبیب خدا، حبیب الله و تابع خلیل الله خواهد بود. این اصل کلی از کریمه‌ی



قرآن کریم قابل استفاده است. «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، هر کس مرا تبعیت کند، از من است و هر که مرا عصیان ورزد، به راستی که تو آمرزنده و مهربانی. و در سوره آل عمران (۶۸) آمده است «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»، نزدیکترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتی که اهل ایمانند، و خدا دوستدار مؤمنان است. این آیه‌ی شریفه نشان می‌دهد که محبت طرفینی است و پیروان پیامبر^(ص) نیز محبوب خواهند بود. و باز هم جایی دیگر می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء، ۲۱۶-۲۱۵).

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»، بال و پر خود را برای کسانی که تو را پیروی می‌کنند، بگستران. آنچه در این آیه به آن امر شده است، کاری محبت آمیز و عاطفی است و اگر در سایه‌ی عقل باشد، محبت عقلی را تفهیم می‌کند. پس اگر کسی تابع نبی اکرم^(ص) باشد، هم حبیب الله می‌شود و هم محبوب رسول الله^(ص) به گونه‌ای که آن حضرت بال‌های رأفت خویش را به روی او می‌گشاید. و این همه آثار در صورتی است که محبت دو جانبه و پیروی راستین، کامل و مستمری در میان باشد.

ابو بصیر از حضرت امام صادق^(ع) نقل می‌کند که پنج گروه خواب ندارند؛ یکی از آنها محبتی است که خوف از دست دادن محبوب، خواب را از چشمان او ربوده است: «وَ الْمَحَبَّ حَبِيبًا يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ» (من لا يحضره الفقيه، ۱، ۵۰۳) و این با سنت رسول خدا^(ص) هماهنگ است و ما نیز موظف به تأسی هستیم.

آری، خوف از دست دادن محبوب، خواب را از چشمان محب می‌رباید. «عجبا لمحِبَّ كيف ينام» (معراج السعاده، ۷۴۴). رسول خدا^(ص)، حبیب خداست؛ و برای آن که محبوب را از دست ندهد، همواره در وصال است و به ما نیز می‌فرماید که اگر محب خدا هستید، در پی حبیب خدا حرکت کنید تا از محب بودن به محبوب شدن برسید.

اگر خدا محب انسان شود، آثار خدایی در چنین انسان محبوبی ظهور می‌کند؛ راه تأسی به پیامبر^(ص) و طریق شباقت رساندن به آن حضرت، محبت است. در ثمره‌ی تبعیت از خلیل الله و اطاعت از حبیب الله، حضرت حق تعالی از حضرت ابراهیم حکایت می‌فرماید: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم، ۳۶)، هر که مرا پیروی کند، به راستی که او از من

است. و در باره اطاعت از رسول خدا^(ص) نیز آمده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء، ۶۹) و کسی که خدا و رسول را پیروی کند، آنان مصاحب کسانی چون پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند که خداوند بر آنان نعمت ارزانی داشته است و آنان همراهان نیکویی دارند.

پیروی رسول حق، دوستی حق آورد پیروی رسول کن، دوستی خدا طلب
 شرع، سفینه‌ی نجات، آل رسول، ناخداست ساکن این سفینه شو دامن ناخدا طلب
 (دیوان فیض کاشانی، ۳۲)

همه فدای محبت الهی

اینکه گفته‌اند: در یک دل جای دو محبوب نیست، چون برای به دست آوردن محبوب اصلی باید دل و جان از محبت‌های فرعی و غیر اصلی، تهی شود. این محبت در قالب ویژگی‌های زیر نمایان می‌گردد:

۱- پرهیز و دوری از لذایذ طبیعی به ویژه پرخوری؛ امام صادق^(ع) از پیامبر اعظم^(ص) نقل می‌کند که فرمودند: «ثَلَاثٌ أَخَافَنَّ عَلَيَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَمُضَلَّاتُ الْفِتَنِ وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفِرْجِ» (کافی، ۲، ۷۹).

۲- انفاق از مال خوب و پاکیزه؛ در سوره آل عمران (۹۲) فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»، به مقام ابرار نمی‌رسید و محبوب حق نخواهید شد، مگر از آنچه دوست می‌دارید، انفاق کنید. با انفاق، علاقه‌ها گسسته و انسان آزاد می‌شود، آنگاه راه محبت خدا به سوی انسان گشوده خواهد شد.

۳- بغض به دنیا، چون دوستی دنیا ریشه هر خطاست «وَ حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (کافی، ۲، ۱۳۱) پس برای رسیدن به محبت حق تعالی که همه طالب آن‌اند، هیچ راهی بهتر از انزجار از دنیا نیست، پس مهم‌ترین عامل که انسان را محبّ خدا می‌سازد، بغض دنیا است. گنجاندن دو مظلوف متضاد در یک ظرف، موجب فساد هر دو یا دست کم، موجب فساد یکی از آنها می‌شود. حبّ الهی مانند خورشید تابان و محبت به دنیا مانند شب ظلمانی است.

از این رو حضرات ائمه^(ع) عموماً و حضرت خاتم^(ص) خصوصاً، فرموده‌اند: قلبی که فارغ از هر چیز باشد و محبت خدای سبحان اصل و متبوع و محبت شرایع و احکام و اولیای



الهی فرع و تابع است و انسان را به محبوب حقیقی می‌رساند. «الجزاز فنظرة الحقیقة» (امثال و حکم، ۱، ۳۷۰). آنان با قلب‌هایی پاک و ملامال از عشق به خدا، تنها او را طلب می‌کردند و از آن حضرت می‌خواستند که نهال شوق به خود را در دلشان سبز و خرم گرداند و سوز محبتش را بر سراسر قلب هایشان چیره سازد و به دیگران نیز چنین توصیه ای داشتند که: «احبوا الله من کلّ قلوبکم» (کنز العمال، ۱۶، ۱۲۶).

پس تنها محبوب حقیقی خداست و محبت نسبت به محبوب‌های دیگر چون در راستای محبت الهی است، مجاز است. اگر تعارضی بین این دو پیش آید، باید عشق الهی را برگزید و بر سایر دوستی‌ها ترجیح داد.

آنچنان مهر توأم در دل و جان جای گرفت که اگر سر برود از دل و از جان نرو
(دیوان حافظ)

پیامبر اعظم (ص) مدرّس محبت

اگر بندگی انسان بر محور محبت او استوار شد، وجود مبارک رسول اعظم (ص) مدرّس محبت خواهد شد. راهیان طریقه محبت تا وقتی که محبّاند، در طلب‌اند اما وقتی محبوب شدند در «طرب‌اند» و هیچ مانعی وضع آنها را بر هم نخواهد نزد. حضرت حق تعالی در کریمه ۱۰۸ سوره توبه فرمود: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدًا أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ». از آیه‌ی مذکور استفاده می‌شود که، تقوا راه رسیدن به محبت و رسول خدا (ص)، کانون، مدرّس و مربّی محبت است. نبی مکرم اسلام، از خداوند متعال می‌خواست که عشق به ذات اقدس خود را برای او از آب گوارا شیرین تر و محبوب تر گرداند. «وَ اجْعَلْ حَبِيبَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ» (موجه البیضاء، ۸، ۶).

اگر چه اهل تقوا، توبه، طهارت و.... محبوب خدایند، هیچ محبوبی به عظمت حضرت حبیب الله، پیامبر اعظم (ص) نیست؛ زیرا او مظهر محبت کامله حق است. از این رو، خدای سبحان رسول خود را محور و مدرّس محبت قرار داد؛ محبت حبیب الله انسان را محبوب خدا می‌کند؛ زیرا کسی که پیامبر (ص) را دوست می‌دارد، می‌کوشد مثل او و متخلّق به اخلاق او گردد. بدین جهت از او اطاعت می‌کند و این گونه اطاعت، انسان را متعالی و محبوب خدا می‌گرداند. لذا وجود مبارک حضرت باقر العلوم (ع) فرمودند: روزی رسول اعظم

در حضور مردم فرمودند: «أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ وَ أَحِبُّونِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَحِبُّوا قَرَابَتِي لِي» (بحارالانوار، ۱۷، ۱۴). به خداوند متعال علاقه‌مند باشید؛ زیرا غذای جسم و جان شما را فراهم می‌کند و برای رضای خدا به من علاقه‌مند باشید؛ زیرا من مجرای فیض او هستم و به اهل بیت من علاقه‌مند باشید؛ زیرا آنها رابطه من و شما هستند.

عارف نامدار جناب محی الدین ابن عربی و علامه‌ی قیصری در شرح فصوص الحکم مربوط به حضرت نوح نکته‌ای لطیف دارند: مقام رسول اکرم (ص) مقام اسم اعظم و مقام قرآن بود که بالاتر از فرقان و مقام جمع الجمعی است، در دعوت مردم بین تنزیه و تشبیه جمع کرد، «لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر» (شوراه، ۱۱) از این رو تبلیغ آن حضرت با موفقیت همراه بود. رایحه دلپذیر بحث محبت، مخصوصاً محبت خدا و اولیاء الهی، جان‌های تشنه را ترنم بخشیده و شهد شیرین محبت برای هر کس همان است که او در دل دارد. اسلام قانون محبت است و پیامبر اعظم (ص) رحمت جهانیان معرفی شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷).

پیامبر اعظم اسلام (ص) نماد عشق و محبت است، اما محبتی که قرآن کریم دستور می‌دهد آن است که با هر کس به گونه‌ای عمل شود که او خوشش بیاید و لزوماً جذب دین شود. محبت آن نیست که هر کس را در تمایلاتش آزاد گذاشت و تمایلات او را امضا کرد. محبت آن است که با حقیقت همراه باشد. محبت خیر رساندن است و خیر رساندن احياناً به شکلی است که علاقه و محبت طرف را جذب نمی‌کند. محبت آن است که خیر و مصلحت جامعه بشریت در آن باشد نه خیر یک فرد یا یک دسته. البته همیشه محبت واقعی کافی نیست؛ بلکه گاهی نوعی حدت و شدت نیز ضرورت دارد؛ در عین جذب کردن، دفع کردن نیز لازم است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» (محمد، ۲۸).

محمد (ص) فرستاده خداست و یاران همراهانش بر کافران بسیار دل سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند.

راستی گفتار و کردارش ز حق بر جمله خلق شاهد ملک بقاء و شاه الاخراستی
آسمان علم و عرش حکمت و خلق عظیم شمع جمع الجمع و بزم لامکان الأخراستی
(دیوان الهی قمشه‌ای)

پیامبر اعظم (ص)، محبوب و مجذوب حق تعالی

خداوند متعال در سوره آل عمران آیه ۳۱ این اصل مهم را بیان داشته است: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»، هر کس می‌خواهد محبوب خدای سبحان شود، باید تابع حبیب الله باشد. سرّ محبوب بودن آن حضرت به تفصیل در آیه‌های جدا بیان شده است، مثل سوره بقره، ۲۲۲ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (سوره مائده، ۴۲) و «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» چه این که پیامبر اعظم (ص)، الگوی طهارت است و تابعان وی اقتدا به طهارت کرده، مطهر و محبوب می‌شوند و چون آن حضرت الگوی قسط و عدل است، مقسطین به وی اقتدا می‌کنند. پس پیامبر اعظم (ص) آئینه تمام‌نمایی است که همه اسمای حسناى خدا را نشان می‌دهد، هیچ‌کسی مانند پیامبر (ص) توحید و اسمای حسناى را نشان نمی‌دهد، لذا محبوب است و ساکنان کوی او هم از محبت طرفی می‌بندند.

حق تعالی در قرآن فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»، به مردم بگو اگر محبّ و دوست خدایید پیرو من باشید تا محبوب خدا شوید، محبّ خدا و مجذوب اوست؛ باید کوشید تا محبوب خدا شد؛ او محبوب خود را با جذب به سمت خود می‌کشاند. حضرت موسی و ابراهیم (ع)، خود به طرف خدا رفتند؛ ولی خداوند پیغمبر اسلام را برد، بین بردن و رفتن «سلوک» و جذب به فرقه‌ها وجود دارد. سالک لنگان لنگان می‌رود، ولی مجذوب با سرعت پیش می‌رود. درباره معراج نبی مکرم اسلام (ص) آمده است: «خطوته مدّ البصر»، هر قدم براق پیامبر در معراج، به اندازه‌ی دید چشم بود؛ این سخن ناظر به همین نکته است. یعنی با یک قدم به اندازه‌ی دید چشم، مسافت طی کرده است. چنانچه درباره سالکان حقیقی، حضرت وصی (ع) در نهج البلاغه (ج ۲۰، خ ۲۲۰) فرمودند: «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ... وَ بَرَقَ لَهُ لَمَعٌ كَثِيرٌ الْبَرَقُ قَابَانٌ لَهُ الطَّرِيقُ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ...»، خداوند محبوب خویش را به سرعت می‌برد و لازم نیست او تدریجاً و آهسته قدم بردارد؛ بر این اساس است که حضرت امام سجاد (ع) نیز در فقرات دعای ابوحمزه ثمالی فرمودند: «بِحَبِّ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ الْقَرِيشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التَّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ أَرْجُو الزَّلْفَةَ لِدَيْكَ»، به دوستی پیامبر امّی قرشی هاشمی عربی تهامی مکی مدنی امید تقرب به نزدت



دارم. او از حق تعالی می‌خواهد که جانش را در طریق خود و بر ائین پیامبرش بگیرد: «و توفّی فی سبیلک و علی ملّة رسولک^(ص)».

پس انبیاء الهی به اندازه‌ی محبوب بودنشان، مجذوبند و در آن مرتبه که فقط محبّاند و هنوز محبوب نشده‌اند، سالک‌اند. لذا سیر آنان تلفیقی از سلوک و جذبّه است؛ برخلاف پیامبر اکرم^(ص) که محبوب خالص و مجذوب محض بوده است، قهراً تفسیر انبیاء که مفسّران کلام الهی‌اند، معجونی از جذبّه و سلوک است ولی تفسیر پیامبر اعظم^(ص)، تفسیر ناب و جذبّه محض است. چه این که شراب بهشتیان هم یکسان نیست؛ برخی از چشمه‌ی باب تسنیم می‌نوشند و بعضی ممزوج، و نه خالص، آن را می‌نوشند. «و مزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ» (مطفّین، ۲۸، ۲۷) یعنی شراب ناب و خالص چشمه تسنیم، از آن مقربان است و ممزوج آن از آن ابرار؛ و همچنین درباره شراب کافور و شراب زنجبیل و منظور از امتزاج در اینگونه موارد، همان محبّت ممزوج با محبوبیت و سلوک با جذبّه است نه مشروبیت زینبار حق به باطل، که ساحت قدسی همه‌ی اولیاء الهی از آن مطهّر است.

مطلب دیگر این است که ذات اقدس خداوند متعال در مقام معرفی محبوب‌های خود نظیر محسنین، متطهرین، توابین، متّقین، صابریں، متوکّلین و مقسطین فرمود: حتی رزمنده‌ای را که چون کاخ سربی، در برابر دشمنان دین الهی استوار و مستحکم باشد، دوست دارد (نحل، ۹۰). پیامبر اعظم^(ص) نیز در مقابل کفر و نفاق و شرک، مانند بنیان مرصوص بود. و طبق فرمایش حضرت وصی^(ع)، بنابر نقل کامل ابن اثیر، پیامبر اکرم^(ص) همچون بنیان مرصوص از گزند تندباد سوانح سنگین در امان بود. وقتی نائره‌ی جنگ مشتعل می‌شد ما به آن حضرت پناه می‌بردیم، وقتی در میدان جنگ به آن بزرگوار نزدیک می‌شدیم، چنان احساس امن می‌کردیم که گویا به سنگر رسیده ایم؛ در حالی که آن حضرت^(ص) وسط میدان بود (کامل ابن اثیر، ۲، ۳۰۴).

هم نبی سیف و هم پیغمبر رحمت بخلق قهر عارض لطف ذاتی آیت کبراستی
جان هشیاران عالم در لوای حضرتش جرعه نوشی ناب عشق از کوثر اعطاستی
(دیوان الهی قمشه ای)

نبی اعظم^(ص) چون محور محبّت است، خود نیز فارق بین حق و باطل است و تبعیّت از او برکات زیادی دارد.



نور فرقان مبینش رایت فتح المبین لوح قرآن متینش آیت طغراستی
حضرت ختم المرسلین^(ص) دارای جاذبه‌هایی بودند که خداوند متعال او را به دارا بودن خُلق عظیم می‌ستاید و چنین فردی باید الگوی افراد، در همه‌ی جوانب گردد. چنانچه خداوند او را به عنوان اسوه معرفی کرده و می‌فرماید: «اگر در بعضی از مشکلات تنها هستید، برای حل مشکل به پیغمبر اقتدا کنید» چون در صدر اسلام تنها کسی که مشکل جنگ را حل می‌کرد، رسول خدا بودند. اگر اهل تقوا، توبه، طهارت... محبوب خدایند، هیچ محبوبی به عظمت حضرت حبیب الله، پیامبر اعظم^(ص)، نیست، زیرا او مظهر محبت کامله حق است، از این رو خدای سبحان رسولش را محور محبت قرار داد، محبت حبیب الله، انسان را محبوب خدا می‌کند، زیرا کسی که پیامبر^(ص) را دوست دارد، می‌کوشد مثل او و متخلّق به اخلاق او باشد؛ بدین جهت از او اطاعت می‌کند و این گونه، محبوب خدا می‌گردد.

رأفت و رحمت پیامبر اعظم^(ص)

خداوند متعال در مورد برخی از انبیاء تعبیر «برادر» را به کار برده و فرموده است: «برای قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم» (اعراف، ۷۳)، برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم (هود، ۵۰). آن هنگام که برادرشان نوح آنها را گفت... (شعراء، ۱۰۶)؛ ولی درباره‌ی نبی رحمت العالمین فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» (جمعه، ۲)، یا این که فرمود: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸) پیامبری برای شما آمده که از جانتان برخاسته، انحراف شما برای او بسیار سخت است و با حرص و شوق کوشش می‌کند تا شما مؤمن بشوید، او مظهر رأفت و رحمت خدا برای مؤمنان است. رأفت و رحمت، صفت فعل حق است و هر صفت فعل از مقام فعل و موصوف انتزاع می‌شود، نه از مقام ذات، جایگاهی که محل انتزاع رأفت و رحمت است، جایگاهی امکانی است و همان جایگاه می‌شود رؤف و رحیم، و بارزترین مصداق و مظهر آن، رسول خدا پیامبر اعظم^(ص) است.

خداوند متعال برای خود رحمتی عام و رحمتی خاصّ قایل است و این دو خصوصیت را به قرآن و پیامبر^(ص) نیز نسبت داده است: «رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف، ۱۵۶)، پیامبر اکرم^(ص) رحمت عامه‌ای است که همگان از او استفاده تکوینی و بهره

غیر تکوینی می‌برند. از حضرت وصی امیرالمؤمنین^(ع) نقل شده است که: «در خدمت پیغمبر^(ص) از جایی عبور می‌کردیم؛ به هیچ درخت و سنگی نمی‌رسیدیم، جز این که به آن حضرت سلام عرض می‌کردند! (کافی، ۱، ۴۴۶). آری همه چیز در پیشگاه رحمت خاصه، خاضع است. نبی اعظم اسلام^(ص) از آن رو که هم اسم اعظم است و هم مظهر اسم اعظم، در مرتبه‌ی رحمت مطلقه‌ی خدای سبحان، حضور و ظهور دارد، ولی اساس تعلیم و تربیت آن بزرگوار بر این است که وی تنها رحمت خاصه است. رحمت خاصه در برابر غضب است، خدای سبحان فقط نسبت به مؤمنان رؤف است، گرچه رحمت عامه او همه را فرا گرفته «و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف، ۱۵۶).

حق تعالی پس از تعیین خطوط کلی رحمت خاص، مظهر آن را نیز به جهانیان معرفی کرده که «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷) تو برای همه‌ی مردم (عالمین) رحمت خاصه‌ای، زیرا ره آورد تو، هدایت و سعادت است و هر کس این دو را بپذیرد، گذشته از این که در دنیا کامیاب است، در آخرت نیز برای همیشه آسوده خواهد بود. در کریمه سوره آل عمران، ۱۵۹ فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» رحمت الهی، شامل حال تو شده که نسبت به امت اسلامی نرم و مهربان شدی و اگر زمامداری خودسر، خودرأی، سرسخت و سنگین دل می‌بودی، مردم از تو فاصله می‌گرفتند و تو را تنها می‌گذاشتند. خدای سبحان در باره‌ی پیامبر^(ص) می‌فرماید: رحمت خاص حق در او تجلی کرده و او مظهر آن شده است؛ زیرا خداوند با مؤمنان مهربان است، «و كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (سوره احزاب، ۴۳) و پیامبر نیز چنین است «... بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُفٌ الرَّحِيمِ» (احزاب، ۴۳)؛ پس رأفت خدا در آینه پیامبر منعکس شده و به دیگران می‌رسد.

قرآن کریم، این آینه را به ما معرفی کرده و می‌فرماید اگر خواستید از رحمت خداوند برخوردار باشید در برابر این آینه قرار بگیرید و به دنبال پیامبر بروید. در دو جای قرآن می‌فرماید: گویا داری از شدت اندوه جان می‌سپاری! «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (سوره کهف، ۶) و در مورد دیگر «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ»، چنین نباشد که جانت بر اثر بی‌ایمانی آنها از دست برود.

«رحمة للعالمین» در عشق وصف رأفتش شاه اقلیم بقا «عبدا اذا صلا» سستی



مرجع امید و کشف بی‌پناهان درگهش
 فرد فرد اهل محشر هر یک از زیبا و زشت
 در قیامت چشم عالم از رسولان تا امم
 رحمت واسع اگر شرحی است زان دریای لطف
 آسمان علم و عرش حکمت و خلق عظیم
 مصطفی احمد ابوالقاسم محمد از احد
 عاشقان را قبله آن محراب ابر و در نماز
 عرش اعلا مظهر ز آن قبه خضراستی
 بهره مند از لطف عام و رحمتش فرداستی
 بر عنایت‌های آن سلطان استغناستی
 شعله قهرش هم آن شمشیر آساستی
 شمع جمع الجمع و بزم لا مکان ما راستی
 نعت و نام و کنیتش زیباترین اسماستی
 عرشیان را سجده گاه آن درگه والاستی
 (دیوان الهی قمشه ای)

از محبّ بودن تا محبوب حق شدن

خداوند متعال در قرآن کریم به ما فرمان می‌دهد که وقتی با پیمودن راه، محبّ حق شدید، به این مرحله اکتفا نکنید و براحتی صراط مستقیم همّت گمارید، تا خداوند نیز محبّ شما گردد و محبوب او شوید. پیمودن این راه، نه تنها هیچ مانعی ندارد، بلکه می‌توان از این طریق متواضع تر، پاک تر، صادق تر، عادل تر و با تقواتر شد و حتّی دیگران را نیز به سرعت و سبقت وا داشت و پیشوای سالکین و متّقین شد. گر چه در آیه سور آل عمران، ۳۱ محبّ حب بودن و محبوب الله شدن، مختصّ حضرات ائمه اطهار^(ع) دانسته نشده است؛ ولی آنان الگو و اسوه‌ی کامل‌اند و دارای ویژگی‌هایی هستند که آیه، در صدد بیان آن نیست. انسان برای طی هر طریقی، نیازمند به راهنما است؛ برای دوستدار شدن نیز خداوند متعال به حبیب خود فرمود که به مردم بگوید: اگر دوستدار خدا هستید، از من پیروی کنید تا محبوب او شوید: «قل إن کنتم...»؛ حضرت ختمی^(ص) از آن جهت که حبیب الله است، رسالت او رساندن پیام محبّت است؛ چون سیره‌ی علمی و عملی سالکان است، درس محبّت می‌دهد. همچنین آن حضرت در وصیّت خویش به جناب اباذر فرمود: ای اباذر، اگر خواستی بفهمی محبوب ترین انسان‌ها نزد خداوند چه کسی است، بین چه کسی بیش از دیگران به یاد حق است؛ «ان احبکم الی الله اکثرکم ذکر الله» و گرامی ترین انسان‌ها نزد خداوند، پرهیزگارترین آنهاست، که این مطلب را از حجرات (۱۳)، می‌توان استفاده نمود. «إن اکرمکم عند الله اتقاکم».

درباره‌ی محبّت الهی، و راه رسیدن به آن در فقراتی از حدیث شریف معراج آمده است: «یا محمد وجبت محبتی للمتحابین فیّ و وجبت محبتی للمتقاعین (المتعاطفین) فی و

وجبت محبتی للمتواصلین و وجبت محبتی للمتوکلین علیّ و لیس محبتی علم و لانهایه و کلمّا رفعت لهم علما...» (بحار الانوار، ۷۷، ۲۱). خداوند متعال خطاب به پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: «محبت من بر چهار دسته از مردم واجب است:

- ۱- کسانی که یکدیگر را به خاطر من دوست داشته باشند.
- ۲- آنانی که از روی دوستی با من، از دوستی و ارتباط با کسانی که دوستی و ارتباط با آنان را نمی‌پسندم، دست بردارند و روابط خود با دشمنان من را قطع کنند.
- ۳- افرادی که به خاطر من با یکدیگر رابطه برقرار کنند.
- ۴- گروهی که بر من توکل داشته باشند».

از مهمترین راه‌ها جلب محبت خدا، ارتباط نزدیک با رسول اوست؛ چون او محبوب خداست و شاید بتوان گفت، سایر محبت‌های خدا، در ذیل محبتی است که به این محبوب خاص دارد. ذکر و یاد خداوند از محبت به او نشأت می‌گیرد؛ پس هر اندازه محبت به خداوند بیشتر باشد، یاد او بیشتر بر روان انسان سیطره پیدا می‌کند. این که در کریمه ۱۶۵ بقره فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»، دل مملوّ از محبت خدا، برای خود مرگ را بهتر از دل خالی از محبت خدا می‌پسندد. دلخوشی، طراوات و شادابی دل محبان الهی به آن است که زندگی را با محبت به خدا سپری کنند؛ بزرگ‌ترین لذت محب در این است که احساس کند، محبوبش از او خشنود است. از این رو آنان همواره در تلاش‌اند که با اعمال و رفتار خود، محبت و رضایت او را جلب نمایند و مانع را از سر راه بردارند.

وظیفه‌ی پیروان مدرّس محبت

اگر انسان پیرو و مطیع امر و نهی حبیب خدا، رسول اعظم (ص) شد و بر اساس «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷) عمل کرد، احساس وظیفه و رسالت در او پیدا شده و دیگران را به راه هدایت دعوت می‌نماید؛ همان گونه که حق تعالی از رسولش این گونه حکایت دارد: «هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف، ۱۸۰)، یعنی من و پیروانم، مردم را به خدا دعوت می‌کنیم. سخن پیامبر اکرم (ص) بهترین سخن است و سخن پیروان ایشان نیز بهترین سخن خواهد بود.



حق تعالی، متفکران محقق را به بررسی مکتب‌های گوناگون و پذیرش بهترین مکتب فرا می‌خواند، و بهترین مکتب را نیز مکتب توحید و مصداق را نیز دعوت به خدا معرفی می‌کند. در نتیجه، پیروی حیب خدا تنها در اعمال فردی نیست، بلکه پیروی کامل مستلزم شناخت فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی و نشر آن با علم و عمل است. در این هنگام انسان پیرو رسول خدا و محبوب خدای سبحان خواهد بود، چون آن وجود مبارک، مدرّس و آموزگار محبت است.

مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله در ذیل آیه‌ی ۸ سوره حشر، فرموده‌اند: این آیه با صرفنظر از سیاقی که دارد، تنها منحصر به دادن و ندادن سهمی از فیء نیست، بلکه شامل همه اوامر و نواهی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صادر می‌فرماید هست. پس این آیه به عنوان اصل کلی و قانون همیشگی برای دین مقدّس اسلام خواهد بود. وجود مبارک نبی مکرم اسلام^(ص) فرمودند: «المرء مع من احبّه»، انسان با محبوبش محسوس می‌شود و امام باقر^(ع) نیز فرمودند: روزی رسول اکرم^(ص) در حضور مردم فرمودند: «احبّو الله لما یغذوکم به من نعمه و احبّونی لله عز و جل و احبّو قرابتی لی».

حضرت باقرالعلوم^(ع) به جابر فرمودند: «یا جابر بلغ شیعتی عتی السلام و أعلمهم انه لا قراباً بیننا و بین الله عزّوجلّ و لا یتقرّب الیه الاّ بالطاعة له یا جابر من اطاع الله و احبنا فهو ولینا و من عصی الله لم ینفعه حبّنا»، سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها اعلام کن که هیچ قرابت و نزدیکی بین ما و خداوند عز و جل وجود ندارد و هیچ نزدیکی نیز بین ما و آنها وجود ندارد مگر اطاعت کردن؛ کسی که خداوند را اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد، او ولیّ ما است و کسی که خداوند را معصیت کند، دوستی ما سودی به او نمی‌رساند.

کسب محبت نسبت به خدا، موجب اجتناب انسان از نافرمانی حق تعالی می‌شود، در این زمینه حضرت سید العارفین و العابدین امام سجاد^(ع) در فقراتی از دعای نورانی ابوحزمه ثمالی فرموده‌اند: «اگر محبت تو از دل من بیرون نمی‌رود، به این دلیل است که نعمت‌های تو را در حقّ خودم فراموش نمی‌کنم؛ پرده پوشی‌های تو را در مورد گناهانم، از یاد نمی‌برم». پس انسان اگر محبت خدا در دلش پایدار گردد، باید پیوسته به یاد خدا و نعمت‌های او باشد. بر این اساس، نبی مکرم اسلام فرمودند: «احبّو الله لما یغذوکم به من نعمه» (بحارالانوار، ۷۰، ۱۶)، خدا را دوست بدارید که او از نعمت هایش شما را غذا می‌دهد.

یا رب دل ما را تو برحمت جان بده درد همه را به صابری درمان ده
این بنده چه داند که چه می‌باید جست داننده توئی هر آنچه دانی آن ده
راز و نیاز والهان درگاه احدیت در این افق جریان می‌یابد:

الهی ما در دنیا معصیت می‌کردیم، دوست تو محمد^(ص) غمگین می‌شد و دشمن تو ابلیس شاد، الهی اگر فردای قیامت عقوبت کنی باز دوست تو محمد^(ص) غمگین شود و دشمن تو ابلیس شاد. الهی دو شادی به دشمن مده و دو اندوه بر دل دوست منه (الهی نامه خواجه عبد الله انصاری). پیامبر عظیم الشان^(ص) فرمودند: به خدا علاقه مند باشید، زیرا حیات شما غذای جسم و روح شما را تأمین می‌کند، و برای خدا به من علاقه‌مند باشید. زیرا من مجرای فیض او هستم و به اهل بیت من علاقه مند باشید؛ زیرا آنها رابط میان من و شما هستند. حضرت در حدیثی دیگر فرمودند: «لا یؤمن عبد حتی اکون احب الله من نفسه و تکون عترتی احب الیه من عترته و یکون اهلی احب الله من اهله و یکون ذاتی احب الله من ذاته»، یعنی ایمان بنده‌ای کامل نمی‌شود، مگر اینکه من پیش او محبوب تر از خود او باشم و عترت من پیش او محبوب تر از عترت خود او و اهل بیت من پیش او، محبوب‌تر از اهل بیت خود او و ذات من پیش او محبوب تر از ذات خود او باشد.

در روایتی حضرت وصی^(ع) پیروی از مدرّس محبت، رسول خدا^(ص)، را محبت خدا و رضایت او را مایه بخشایش گناهان دانسته‌اند. در نهج البلاغه حضرت^(ع) محبوب ترین انسان‌ها را در پیشگاه الهی، کسی می‌داند که به حبیب خدا اقتدا کرده و از آثار او پیروی کند. وجود مبارک حضرت صادق آل محمد^(ص) بنا بر نقل علامه مجلسی فرمودند: حبّ دنیا و موالات غیر اهلیت^(ع) را منافی با محبت خدا و معرفت و محبت نسبت به ایشان را مصداق محبت خدا دانسته‌اند. مرحوم کلینی^(ه) از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که مطیع خدا و تابع اهل بیت^(ع)، محبوب خداست؛ زیرا عصیان را با محبت خدا سر سازگاری نیست (کافی، ۸، ۱۴).

کتاب‌شناسی

- قرآن کریم.

- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، مفردات قرآن کریم، چاپ اول، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۶.



- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳.
- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸هـ.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، امالی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰هـ.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱هـ.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، مصباح المتهجد، چاپ سنگی، بی نا، بی تا.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، چاپ چهارم، قم: انتشارات علامه، ۱۳۸۰.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، چاپ دوازدهم، تهران انتشارات فخر رازی، ۱۳۶۸.
- شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، چاپ اول، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۸۲.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، من لایحضره الفقیه، ج ۱، الطبعة الثانية، قم: منشور جامعه- المدرسین الحوزة العلمیه، ۱۴۰۴هـ.
- نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، تهران: انتشارات رشیدی، بی تا.
- فیض کاشانی، دیوان، انتشارات کتابخانه سنائی.
- دیلمی، ارشاد القلوب، انتشارات شریف رضی.
- فیض کاشانی، محسن، المحجة البيضاء، دفتر انتشارات اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد ۲۰، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.
- قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، جزء اول، ص ۴۳۴ تحقیق آیه الله حسن زاده آملی.
- الهی قمشه ای، دیوان، قصیده خاتمه.